

## اعتبار سنجی روایات ناظر به تفاوت سیره مهدوی با سیره نبوی و علوی

جواد جعفری<sup>۱</sup> - محمد براری<sup>۲</sup>

### چکیده

بیشتر روایاتی که در باب بیان سیره امام مهدی علیه السلام هستند، از تشابه بین سیره امام علیه السلام و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین علیه السلام خبر می‌دهند و این نکته با مبانی‌ای همچون لازمه جانشینی حجت‌الاهی از حجت دیگر و وحدت علت غایی فرستادن حجت‌های الاهی سازگاری دارد. اما پاره‌ای از روایات از لحاظ ظاهر با روایات مذکور در تضاد هستند و به تفاوت بین سیره‌ها اشاره دارند. نوشتار حاضر با نقد و ارزیابی روایات ناظر به تفاوت سیره‌ها، تحلیل مناسب و جمع‌بندی بین آن‌ها و روایات ناظر به تشابه سیره‌ها، این نکته را بیان کند که برآیند دو دسته از روایات، تشابه بین سیره‌ها را نشان می‌دهد و هرگز این تفاوت‌ها، بنیادی و در سطح وسیع نیست و اگر تفاوتی بین سیره‌ها دیده شود، به دلیل تفاوت مقاطع زمانی و گوناگونی شرایط است، و این نکته در سیره امام مهدی علیه السلام وجود دارد. ایشان در دوره ظهور، به دلیل تغییر شرایط، با مخالفان و دشمنان برخوردی متفاوت با روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین علیه السلام خواهد داشت.

واژگان کلیدی: تشابه سیره، تفاوت سیره، سیره امام مهدی علیه السلام، سیره نبوی، سیره علوی.

۱. استادیار پژوهشکده حج و زیارت.  
Javad1350jafari@gmail.com

۲. پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی قم (نویسنده مسئول)  
mohbar14@chmail.ir

امام مهدی علیه السلام به عنوان آخرین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و آخرین حجت الاهی، تمام اهداف رسول خدا صلی الله علیه و آله را تحقق خواهد بخشید و به تمام معارفی که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله رسانده شده است، جامه عمل خواهد پوشانید. در حقیقت تمام مؤلفه‌های فرهنگی، تربیتی و سیاسی رسول خدا صلی الله علیه و آله را در قیام و حکومت جهانی خویش عملی خواهد ساخت. از این رو، آن حضرت - به حکم جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و به حکم جامه عمل پوشانیدن به تمام معارف اسلامی - لازم است سیره و روشی را برگزیند که با سیره و روش ایشان و دیگر جانشینان وی همسو بوده باشد. بسیاری از روایات مربوط به سیره امام مهدی علیه السلام به این نکته اشاره می‌کنند؛ اما در میان روایاتی که از سیره امام صلی الله علیه و آله خبر می‌دهند، به روایاتی برمی‌خوریم که برخلاف آن حکم می‌کنند و به نوعی در مقام مقایسه، از تفاوت سیره‌ها خبر می‌دهند تا جایی که در برخی روایات به صورت مطلق از عدم تشابه سیره‌ها خبر داده است. بر این اساس، این شبهه و ایراد بایستی مورد تحلیل و واکاوی قرار گیرد و این نکته بررسی شود که آیا این تفاوت‌ها، واقعا تفاوت دوگانگی‌اند، یا ظاهر امر چنین نشان می‌دهد.

بر این اساس، بایسته است که روایات مذکور در بوته نقد و بررسی قرار گیرند و ضمن بررسی سندی آن‌ها، از جهت محتوایی نیز مورد تحلیل واقع شوند تا مراد از آن‌ها روشن گردد. قبل از ورود به بحث، بیان این نکته لازم است: روایاتی که از تفاوت سیره‌ها خبر می‌دهند؛ همان‌گونه که در ادامه می‌آید، در کتاب‌های معتبر و غالباً دست اول حدیثی شیعه، همچون کافی و تهذیب الاحکام و غیبه نعمانی و بصائر الدرجات و محاسن وجود دارند و القای این نکته که این‌ها احادیث غیر قابل اعتماد و غیر قابل استناد هستند و توسط شیادان و دروغ‌پردازان و بدعت‌گذاران و دوستان نادان و دشمنان جاهل جعل و نقل شده‌اند (علی‌اکبر مهدی‌پور، ۱۳۸۳: ش ۱۴، ص ۸۹)؛ قابل قبول نیست؛ بلکه به ذهن می‌آید با تشکیل خانواده حدیثی و بررسی جامع این روایات، مفهوم دقیقی می‌توان ارائه کرد که با مقام رأفت و مهربانی امام مهربانی‌ها، در تعارض نباشد؛ به این معنا که بدون کنار زدن دسته‌ای از روایات، بین روایات ظاهراً متعارض، می‌توان جمع کرد و مفهوم صحیحی از آن‌ها به دست آورد. در نوشتار حاضر، هر چند روایات را از لحاظ سندی مورد بررسی مختصر قرار می‌دهیم؛ می‌توان ادعا کرد، حتی اگر بررسی سندی انجام نگیرد، با تشکیل خانواده حدیثی و چیدن روایات در

کنار یکدیگر، می‌توان یک برداشت دور از تعارض به‌دست آورد.

### روایات ناظر به تفاوت سیره‌ها

روایاتی که به تفاوت بین سیره مهدوی علیه السلام و سیره نبوی صلی الله علیه و آله و علوی علیه السلام اشاره می‌کنند، به دو قسم «روایات مطلق» و «روایات معلل» تقسیم می‌گردند:

#### دسته اول؛ روایات مطلق:

روایاتی هستند که به صورت کلی، از تفاوت بین سیره‌ها خبر می‌دهند و ظاهر آن‌ها تفاوت کامل در نوع سیره‌هاست. این دسته روایات با بیان‌های مختلفی از تفاوت در سیره‌ها سخن می‌گویند. برخی روایات از تفاوت مهدی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و آل پیامبر علیهم السلام از جهت نعمت و رحمت سخن می‌گویند. معاویه بن عمار در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین روایت می‌کند:

زمانی که یکی از شما قائم را آرزو می‌کند، باید در عافیت آرزو کند، خداوند (عزوجل) محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان رحمت فرستاد و قائم علیه السلام را به عنوان نعمت مبعوث می‌کند (شیخ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۲۳۳).

سند این روایت به دلیل وجود محمد بن عبدالله بن مهران<sup>۱</sup> در آن و مجهول بودن عبدالملک بن بشیر و عثیم بن سلیمان، ضعیف شمرده می‌شود.

برخی دیگر از روایات به شدت برخورد امام علیه السلام با مخالفان خبر می‌دهند؛ شدت عملی که باعث تشکیک در انتساب امام مهدی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و آل ایشان می‌شود. محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام چنین روایت کرده است:

اگر مردم می‌دانستند که قائم علیه السلام وقتی خروج کند، چه کار می‌کند، اکثر ایشان دوست داشتند به خاطر آن مقدار از کشتاری که صورت می‌دهد، وی را نبینند! ایشان ابتدا به [مقابله با] قریش آغاز می‌کند و در مورد ایشان غیر شمشیر را برنخواهد گزید و غیر شمشیر به ایشان نمی‌دهد. تا جایی که بسیاری از مردم می‌گویند این از آل محمد علیهم السلام نیست، اگر از آل محمد علیهم السلام بود، رحم می‌کرد (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۳).



۱. «غال کذاب فاسد المذهب و الحدیث مشهور بذلک» (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۳۵۰).

این روایت به دلیل وجود محمد بن حسان الرازی<sup>۱</sup> و محمد بن علی کوفی (ابو سمینه)<sup>۲</sup> در سند آن، ضعیف شمرده می‌شود.

دلیل تشکیک مردم در انتساب امام مهدی<sup>عج</sup> به پیامبر<sup>ص</sup> و اهل بیت<sup>ع</sup>؛ این است که مردم برخوردی از امام مهدی<sup>عج</sup> می‌بینند که در سابقه رفتاری پیامبر<sup>ص</sup> و دیگر آبای طاهرینش<sup>ع</sup> از جمله امیرالمومنین<sup>ع</sup>، سراغ ندارند.

برخی دیگر از روایات از برخورد امام<sup>عج</sup> به مقتضای «جفر سرخ»، خبر می‌دهند که با رفتار امیرالمومنین<sup>ع</sup> که به مقتضای «جفر سفید» برخورد می‌کرد، متفاوت است.

رفید از امام صادق<sup>ع</sup> در مورد تشابه سیره قائم با سیره امیرالمومنین<sup>ع</sup> نسبت به اهل عراق سوال می‌کند؛ امام<sup>ع</sup> در جواب می‌فرماید:

نه ای رفید! علی بن ابی‌طالب<sup>ع</sup> در اهل عراق به آنچه در جفر سفید است، رفتار کرد؛ ولی قائم در مورد عرب طبق آنچه در جفر سرخ است رفتار می‌کند. وقتی مراد از جفر سرخ را جویا می‌شود، امام<sup>ع</sup> انگشتان خود را به حلقشان کشیدند و فرمودند: «هَكَذَا يَعْنِي الذَّبْحُ» این گونه؛ یعنی ذبح (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۵۳).

سند این روایت به دلیل مجهول بودن رفید، ضعیف شمرده می‌شود. محتوای این روایات آن است که نوع برخورد امام مهدی<sup>عج</sup> با مخالفان، بسیار سخت و درهم شکننده است؛ به گونه‌ای که احدی انتظار آن را ندارد.

### دسته دوم؛ روایات معلل:

این دسته از روایات، ضمن بیان تفاوت سیره حضرت مهدی<sup>عج</sup> و پیامبر<sup>ص</sup> و امیرالمومنین<sup>ع</sup>، به علت این تفاوت‌ها اشاره می‌کند. این دسته روایات خود بر دو قسم است: - قسم اول، روایاتی که علت تفاوت سیره امام مهدی<sup>عج</sup> با پیامبر<sup>ص</sup> را لزوم تالیف قلوب مردم در زمان پیامبر<sup>ص</sup> بیان می‌کند؛ چنان‌که زراره از امام باقر<sup>ع</sup> سوال کرد: آیا مهدی<sup>عج</sup> به سیره محمد<sup>ص</sup> رفتار می‌کند، امام<sup>ع</sup> در جواب فرمود:

۱. «يعرف و ينكر بين بين يروى عن الضعفاء كثيرا» (همان، ص ۳۳۸).

۲. «ضعيف جدا، فاسد الاعتقاد، لا يعتمد في شيء. و كان ورد قم - و قد اشتهر بالكذب بالكوفة - و نزل على أحمد بن محمد بن عيسى مدة، ثم تشهر بالغلو، فجفا، و أخرجه أحمد بن محمد بن عيسى عن قم» (همان، ص ۳۳۲).

«هرگز، هرگز! ای زراره! به سیره پیامبر ﷺ رفتار نخواهد کرد.»

وقتی زراره از علت آن سوال کرد، امام علیؑ در جواب فرمود:

همانا رسول خدا ﷺ در امت خویش به منت گزاردن [و بخشش] رفتار می‌کرد و دل‌های مردم را به خود جذب و نزدیک می‌کرد؛ ولی قائم به کشتن با آنان رفتار خواهد کرد و به این [شیوه رفتاری] در کتابی که همراه اوست، امر شده است؛ مبنی بر این‌که به کشتن رفتار کند و کسی را توبه ندهد. وای بر کسی که با او دشمنی کند و با او درگیر شود! (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۳۱).

سند این روایت هم به دلیل وجود محمد بن حسان رازی و محمد بن علی کوفی (ابوسمینه) در آن، ضعیف است.

بر اساس این روایت، علت رفتار نرم و همراه با منت پیامبر اکرم ﷺ تالیف قلوب و جذب کردن مردم به اسلام است؛ زیرا پیامبر ﷺ در زمانی ظهور کرد که اسلام غریب (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ص ۱۳۹ و نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۳۲۱) و نوپا بود، و طبعاً آن حضرت می‌بایست برای حفظ اسلام و مسلمانان و همچنین برای جذب بیش‌تر مردم به اسلام از خود نرمش و رأفت نشان دهد تا اسلام بتواند راه نفوذ خود را در جوامع پیدا بکند و در نطفه خفه نگردد. اما در زمان امام مهدیؑ از آن‌جا که احتمال از بین رفتن اسلام وجود ندارد، بلکه سخن از برتری آن بر تمام ادیان و مسلک‌هاست (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۸۹ و فرات کوفی، ۱۴۱۰: ص ۴۸۱)؛ به تالیف قلوب نیازی نیست و در نتیجه برای ضرورت مدارا و سازش با مخالفان و دشمنان دلیلی باقی نمی‌ماند.

- قسم دوم، روایاتی که از علت تفاوت برخورد امام مهدیؑ با برخورد امیرالمومنینؑ پرده برمی‌دارند و آن را بر این نکته مبتنی می‌سازند که به علت تصدی حکومت از سوی مخالفان و دشمنان امیرالمومنینؑ و غلبه آنان بر شیعیان بعد از حکومت امام علیؑ؛ آن حضرت سیاست مدارا با ایشان در پیش گرفت تا به شیعیان ایشان ضربه مهلکی وارد نگردد؛ اما از آن‌جا که بعد از ظهور حضرت مهدیؑ چنین اتفاقی نخواهد افتاد، چنین ملاحظاتی هم ضروری نیست و با مخالفان، آن‌گونه که استحقاقش را دارند، رفتار می‌شود. برای نمونه به سه روایت در این مقوله اشاره می‌رود:

۱. ابوبکر حضرمی می‌گوید: از امام صادق علیؑ چنین شنیدم:

هر آینه سیره علیؑ در مورد اهل بصره برای شیعیانش خیلی بهتر بود از آنچه



خورشید بر آن می‌تابد؛ زیرا امام علیه السلام می‌دانست که این قوم [= مخالفان و دشمنان] به دولت می‌رسند. پس اگر ایشان را اسیر می‌کرد، شیعیانش نیز اسیر می‌شدند.  
به امام علیه السلام عرض کردم: در مورد قائم علیه السلام به من خبر بده، آیا به سیره علی علیه السلام رفتار می‌کند؟ امام علیه السلام فرمود:

نه؛ همانا علی علیه السلام در مورد ایشان با منت نهادن رفتار کرد؛ زیرا می‌دانست که آنان به قدرت خواهند رسید؛ ولی قائم علیه السلام در مورد ایشان برخلاف آن سیره رفتار خواهد کرد؛ زیرا بعد امام علیه السلام برای آنان [= مخالفان] دولتی نخواهد بود (برقی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۳۲۰؛ شیخ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۳۳ و شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۱۵۵).

سند این روایت معتبر است که در بحث ارزیابی سندهای روایات ناظر به تفاوت، بدان خواهیم پرداخت.

۲. حسن بن هارون می‌گوید: در محضر امام صادق علیه السلام نشسته بودم؛ معلی بن خنیس سوال کرد: آیا قائم علیه السلام وقتی قیام کند، برخلاف سیره علی علیه السلام عمل می‌کند؟ امام علیه السلام در جواب فرمود:

بله؛ علی علیه السلام با آنان با منت نهادن و دست برداشتن [از درگیری] رفتار کرد؛ زیرا می‌دانست که [دشمنانشان] بعد ایشان بر شیعیانشان مسلط می‌شوند؛ ولی قائم علیه السلام زمانی که قیام کند، در بین ایشان با شمشیر و اسیر گرفتن رفتار می‌کند و آن [به این دلیل] است که می‌داند بعد از ایشان [=مخالفان] هرگز بر شیعیانش مسلط نخواهند شد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۱۵۴).

مجهول بودن حسن بن هارون بیاع انماط، موجب ضعف سند روایت مذکور می‌گردد. به همین مضمون است روایتی که در کتاب بصائر الدرجات، از طریق رفید از امام صادق علیه السلام نقل شده است و در آن، علت رفتار امام علیه السلام را به مقتضای جفر سرخ و رفتار امیرالمومنین علیه السلام را به مقتضای جفر سفید تبیین می‌کند (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱۵۵). رفید که راوی از امام است، مجهول است.

۳. نعمانی در الغیبه به سند خود از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: من این حق را دارم که فراریان از جنگ را بکشم و بر کشتن کسی که [در جنگ با من] زخمی شده است، اقدام کنم؛ ولی من آن را ترک

کردم به خاطر عاقبت اصحابم، تا اگر زخمی شوند، کشته نگردند؛ ولی قائم علیه السلام می‌تواند فراریان را بکشد و بر کشتن مجروحان اقدام کند (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۳۱).

در سند این روایت محمد بن علی کوفی (ابو سمینه) قرار دارد و در نتیجه سند روایت ضعیف به شمار می‌آید.

به قرینه صدر روایت، علت برخورد حضرت مهدی علیه السلام روشن می‌گردد؛ و آن، عدم تسلط دشمنان بر اصحاب و شیعیان و عدم ترس از کشته شدن آنان است.

### نقد و ارزیابی روایات ناظر به تفاوت

بر اساس ارزیابی مختصری که ذیل سندهای هر روایتی ذکر شد، در میان روایات یاد شده تنها یک روایت - روایت اول از روایات قسم دوم از روایات معلل - دارای سند معتبر است. روایت مذکور در دو کتاب کافی و تهذیب الاحکام (شیخ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۳۳ و شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۱۵۵)؛ با یک سند وجود دارد و هر دو از علی بن ابراهیم قمی، استاد شیخ کلینی، این روایت را نقل می‌کنند. شیخ طوسی در مشیخه کتاب تهذیب الاحکام، به علی بن ابراهیم قمی ۴ طریق ارائه می‌کند (همان، ص ۳۲) که همه آنها صحیحند:

طریق اول: از طریق کلینی، از علی بن ابراهیم قمی، که طریق شیخ طوسی به کلینی هم صحیح است؛ زیرا شیخ طوسی، از شیخ مفید، از ابن قولویه (صاحب کامل الزیارات)، از کلینی نقل می‌کند (همان) که همگان از بزرگان و وجوه طائفه امامیه هستند و وثاقت آنان بر کسی پوشیده نیست.

طریق دوم: شیخ طوسی، از شیخ مفید، از حسن بن حمزه علوی، از علی بن ابراهیم قمی. نجاشی، حسن بن حمزه را این‌گونه معرفی می‌کند: «کان من أجلاء هذه الطائفة، و فقهاءها» (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۶۴).

طریق سوم: شیخ طوسی، از حسین بن عبید الله غضائری، از حسن بن حمزه علوی، از علی بن ابراهیم قمی. آیت الله خویی، حسین بن عبیدالله غضائری را به جهت آن‌که به تصریح نجاشی از استادان وی به حساب می‌آید، ثقه معرفی می‌کند (خویی، ۱۴۰۹: ج ۶، ص ۲۰).

طریق چهارم: شیخ طوسی از احمد بن عبدون (احمد بن عبدالواحد) از حسن بن حمزه علوی از علی بن ابراهیم قمی. آیت الله خویی، احمد بن عبدون را به همان دلیلی که در مورد



غضائری عنوان کرده است، ثقه معرفی می‌کند (همان: ج ۲، ص ۱۴۳).

### سند روایت یاد شده از کتاب کافی و تهذیب الاحکام

علی بن ابراهیم بن هاشم: نجاشی در مورد وی می‌نویسد: «ثقة فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب» (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۲۶۰).

ابراهیم بن هاشم: آیت الله خویی به دلیل نقل فراوان علی بن ابراهیم قمی از ایشان در تفسیرش؛ ادعای اتفاق علما بر وثاقت ایشان از جانب سید بن طاووس؛ کلام نجاشی مبنی بر این که ایشان اولین نفری بوده که حدیث کوفیین را در قم انتشار داده است و وجود این شخصیت در اسناد روایات کامل الزیارات؛ در مورد ایشان می‌نویسد: «لا ینبغی الشک فی وثاقتہ ابراهیم بن هاشم» (خویی، ۱۴۰۹: ج ۱: ص ۳۱۸).

اسماعیل بن مرار: آیت الله خویی طبق مبنای خود در کتاب معجم رجال الحدیث، این شخص را به خاطر وجود نامش در اسناد کتاب تفسیر قمی، ثقه معرفی می‌کند؛ اما در ضمن بیان ترجمه این شخص، از اختلاف در وثاقت وی پرده بر می‌دارد و دلیل اختلاف را این‌گونه بیان می‌کند: محمد بن الحسن بن الولید، روایات کتاب‌های یونس بن عبد الرحمن را به طور کلی صحیح و قابل اعتماد معرفی کرده است و فقط روایاتی را که محمد بن عیسی بن عبید از آن به شکل منفرد نقل کند، از آن‌ها استثنا کرده است (همان: ج ۳: ص ۱۸۳).

هر چند آیت الله خویی، این نکته را دلیلی بر صحت روایت می‌داند، نه وثاقت راوی؛ در هر حال، حتی اگر نکته مذکور را دلیل بر وثاقت شخص ندانیم و مبنای آیت الله خویی در وثاقت وی را نیز نپذیریم؛ از آن جهت که در سند روایت مورد نظر، اسماعیل بن مرار از یونس بن عبد الرحمن نقل می‌کند، روایت مذکور، با توجه به کلام ابن ولید مورد اعتماد و معتبر خواهد بود.

یونس بن عبد الرحمن: نجاشی در مورد ایشان می‌نویسد: «کان وجهها فی أصحابنا متقدما، عظیم المنزلة» (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۴۴۶).

ابی بکر حضرمی (عبد الله بن محمد): ابن شهر آشوب در مناقب، وی را از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام عنوان می‌کند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۴، ص ۲۸۱). مرحوم کشی نقل‌های متعددی را در مورد ایشان ذکر می‌کند که گویای صحت اعتقاد وی به اوست (کشی، ۱۴۰۹: ص ۴۱۶ - ۴۱۷). آیت الله خویی نیز بعد از ذکر نقل‌های مذکور می‌نویسد: «هذه الصحیحة



المؤيدة بالروایات المتقدمة تدل علی تشیعه و کمال ایمانه» (خویی، ۱۴۰۹: ج ۱۰، ص ۲۹۸).  
در هر صورت، روایت مذکور که حداقل با ۴ سند توسط شیخ کلینی و شیخ طوسی ارائه شده است، معتبر خواهد بود.

برقی در کتاب محاسن، همین روایت را با سند دیگری نقل می‌کند که از این قرار است:  
عنه [احمد بن محمد بن خالد برقی] که ثقة است (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۷۶) عن  
ابیه [محمد بن خالد برقی] شیخ طوسی وی را ثقة معرفی می‌کند (شیخ طوسی،  
۱۳۷۳: ص ۳۶۳) و آیت الله خویی ضمن نقل انتساب ضعف در حدیث از نجاشی  
به وی، به جهت توثیق شیخ طوسی و وقوع محمد بن خالد در اسناد کامل  
الزیارات، وی را توثیق می‌کند (موسوی خویی، ۱۴۰۹: ج ۱۶، ص ۶۶) عن  
یونس [یونس بن عبدالرحمن که ترجمه‌اش گذشت] عن بکار بن ابی‌بکر  
حضرمی.

در این سند، فقط بکار بن ابی‌بکر حضرمی مجهول است و باعث ضعف سند می‌گردد؛ اما  
می‌توان این سند را هم تصحیح کرد؛ زیرا هر چند یونس از بکار بن ابی‌بکر حضرمی هم نقل  
روایت می‌کند (برقی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۳۲۰؛ صفار، ۱۴۰۴: ص ۳۸۵؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۱۲  
و ابن بابویه، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۱۵۰)؛ به قرینه روایات کافی و تهذیب، می‌توان ادعا کرد آن کس  
که یونس از او از امام علیه السلام نقل می‌کند، ابو بکر حضرمی است، نه بکار بن ابی‌بکر حضرمی. دو  
نکته این احتمال را قوی‌تر می‌کند:

۱. روایت برقی همان متن روایت کافی و تهذیب است و با دو متن کافی و تهذیب دارای  
تفاوتی مختصر است که از این قرار می‌باشد:

در کافی آمده است: «للعلم من دولتهم»؛ ولی در محاسن به جای آن، این عبارت آمده  
است: «لما علم من دولتهم» و متن تهذیب در این قسمت، همانند متن محاسن است.  
همچنین در کتاب تهذیب، در جواب امام علیه السلام از سوال راوی، واژه «لا» نیامده است، با این که  
در متن کافی همانند متن محاسن این کلمه آورده شده است. بدیهی است این اختلاف اندک  
برای حکم به اتحاد این روایات، مانعی نخواهد بود.

۲. در هر دو روایت، راوی ضمن نقل همان متن، عینا همان مطلب را از امام علیه السلام  
می‌پرسد، مبنی بر این که آیا سیره قائم علیه السلام همان سیره علی علیه السلام است یا خیر.

از این رو، اگر این نکته پذیرفته شود، سندهای معتبر روایت مذکور، به پنج سند می‌رسد.



## تکته‌ها

### ۱. روایات ناظر به تشابه سیره‌ها

در مقابل روایاتی که از تفاوت سیره‌ها خبر می‌دهند، روایات بسیاری وجود دارند که از تشابه سیره‌ها سخن می‌گویند. این دسته از روایات، از لحاظ کمیت، به مراتب از روایات ناظر به تفاوت بیش‌ترند و تشابه سیره‌ها را در قالب‌های متعددی بیان می‌کنند. این قالب‌ها را در شش جهت می‌توان دسته‌بندی کرد:

**جهت اول:** برخی روایات به صراحت از همانندی سیره و سنت مهدوی با سیره و سنت نبوی خبر می‌دهند؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی می‌فرماید:

«مهدی علیه السلام زمانی که قیام کند، به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتار می‌کند» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۶۴).

به همین مضمون روایتی از امیرالمومنین علیه السلام است که گویای اجرا کردن روش و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توسط مهدی علیه السلام است (شیخ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۱۶۶).

البته در روایت امام باقر علیه السلام، تنها تفاوتی که بین سیره مهدی علیه السلام و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ملاحظه می‌شود، این است که امام مهدی علیه السلام آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را آشکار می‌کند که ظاهراً مراد از آشکار کردن آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، این است که آیین مقدس اسلام و آموزه‌های آن به طور کامل در جامعه به دست امام زمان علیه السلام جریان پیدا می‌کند که این مهم، تا به حال به وقوع نپیوسته و تحقق آن به زمان امام مهدی علیه السلام موکول شده است.

امام صادق علیه السلام هم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل می‌کند: «سنت مهدی علیه السلام [همان] سنت من است» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۱۱).

**جهت دوم:** در برخی از روایات، از شباهت اخلاق مهدی علیه السلام با اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن رانده شده است.

در نقل جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که ایشان در مورد مهدی علیه السلام فرمودند: «اشبه الناس بی خلقا و خلقا»؛ (همان: ج ۱، ص ۲۸۶ - ۲۸۷) [مهدی علیه السلام] از لحاظ ظاهری و اخلاقی شبیه‌ترین مردم به من است».

وقتی اخلاق مهدی علیه السلام شبیه‌ترین اخلاق به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد، بالتبع سیره ایشان نیز با سیره پیامبر، همسو خواهد بود؛ زیرا سیره چیزی جدا از جلوه‌های اخلاق فردی و اجتماعی فرد

نیست؛ بلکه سیره همان رفتارهای بروز یافته شخص است؛ رفتارهایی که از اخلاق وی سر چشمه گرفته و در بیرون ظهور و بروز پیدا می‌کند.

**جهت سوم:** برخی روایات، از عمل مهدی علیه السلام طبق سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بر پای تمام سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توسط ایشان، خبر داده‌اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن حدیثی می‌فرماید: «و یعمل بسنتی؛ [مهدی] به سنت من عمل می‌کند (همان، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۶۱).

بدیهی است وقتی مهدی علیه السلام به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل می‌کنند در واقع سیره و روشی که در پیش می‌گیرند، همان سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همسو با آن خواهد بود.

امام باقر علیه السلام در حدیثی از برپایی تمام سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توسط مهدی علیه السلام خبر می‌دهد و می‌فرماید: «هیچ سنتی را باقی نمی‌گذارد مگر آن را برپا می‌کند» (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۸۵).

**جهت چهارم:** برخی روایات به شباهت عمل مهدی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در از بین بردن جاهلیت اشاره می‌کنند. امام باقر علیه السلام در جواب سوالی از چگونگی سیره مهدی علیه السلام فرمودند: همان سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در پیش می‌گیرد تا اسلام را غالب کند آن حضرت و در ادامه در توضیح کیفیت سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

آنچه را در جاهلیت بوده است از بین برد و مردم را به سوی عدل رهنمون کرد. قائم علیه السلام ما هم وقتی قیام کند، آنچه را که در زمان صلح در دست مردم بوده است، باطل می‌کند و آنان را به سوی عدل رهنمون می‌کند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۱۵۴).

به قرینه صدر روایت، معلوم می‌شود آنچه در زمان صلح در دست مردم است، همان جاهلیتی است که مردم، طبق آن، رفتارهای فردی و اجتماعی خود را شکل داده‌اند.

پاسخ امام صادق علیه السلام نیز در جواب سوال از سیره مهدی علیه السلام، شبیه نکاتی است که گفته شده آن حضرت می‌فرماید:

همان کاری را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام دادند، انجام می‌دهد، آنچه را قبل ایشان بوده است، از بین می‌برد؛ همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جاهلیت قبل خود را از بین برده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۳۱).



از روایات پیش گفته بر می آید که امام مهدی علیه السلام در هنگام ظهور، همچون پیامبر صلی الله علیه و آله با جاهلیتی مواجه خواهند بود، که باید با آن مبارزه کند.

**جهت پنجم:** برخی از روایات از تشابه دعوت مهدی علیه السلام به اسلام با دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله به آن خبر می دهند؛ چنان که امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «اسلام غریبانه آغاز کرد و به زودی به غربت باز می گردد (همان، ص ۳۲۲). ابوبصیر در مورد این روایت امیرالمومنین علیه السلام از امام صادق علیه السلام سوال کرد: امام در پاسخ فرمود:

یا ابا محمد! اذا قام القائم علیه السلام استانف دعاء جدیدا کما دعا رسول الله صلی الله علیه و آله ای ابا محمد! زمانی که قائم علیه السلام قیام کند، دعوت جدیدی را آغاز می کند؛ همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت جدیدی ارائه کردند (همان).

همچنین از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است: «زمانی که قائم علیه السلام قیام کند، مردم را از نو به اسلام دعوت می کند» (طبرسی، ۱۳۹۰: ص ۴۶۱).

به قرینه روایت اخیر، استفاده می شود که مراد از دعوت جدید حضرت مهدی علیه السلام در روایت اول، همان دعوت به اسلام است که ایشان همچون پیامبر صلی الله علیه و آله متکفل ابلاغ آن خواهند شد.

علت تجدید ابلاغ اسلام توسط حضرت مهدی علیه السلام را از ادامه روایت اخیر می توان به دست آورد: امام صادق علیه السلام در ادامه حدیث مذکور می فرماید:

وَهَدَاهُمْ إِلَىٰ أَمْرٍ قَدْ دُتِرَ وَ ضَلَّ عَنْهُ الْجُمْهُورُ؛ و مردم را به امری که کهنه شده و از بسیاری از مردم پوشیده مانده است، هدایت می کند.

یعنی قبل از ظهور، اسلام به مرور زمان از جامعه رخت بر می بندد، دستورات و آموزه های آن به کهنگی می گراید و به فراموشی سپرده خواهد شد.

**جهت ششم:** برخی روایات از وعده امام مهدی علیه السلام در آغاز قیام خود به اجرای سیره پیامبر صلی الله علیه و آله خبر می دهند؛ چنان که مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

زمانی که خداوند (عزوجل) به قائم علیه السلام اذن خروج داد، آن حضرت بر منبر می رود ... و آنان را به خدا (عزوجل) قسم می دهد که ... در بین آنان به سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار کند و به همان شیوه ایشان، عمل نماید (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۸۲).

**جهت هفتم:** برخی روایات به دعوت مهدی علیه السلام به کتاب خداوند (عزوجل) و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

در آغاز قیام اشاره می‌کنند؛ از جمله این که امام باقر علیه السلام در ضمن حدیث مفصل، به این نکته اشاره می‌کند که امام مهدی علیه السلام به هر کجا می‌رود، مردم را به کتاب خداوند (عزوجل) و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۵۷).

### ارزیابی روایات ناظر به تشابه سیره‌ها

غالب روایاتی که در بیان تشابه دو سیره وارد شده است، مانند روایات ناظر به تفاوت سیره‌ها و به همان دلایلی که مطرح شده است؛ ضعیف قلمداد می‌شوند. تنها یک روایت در بین این دسته از روایات، روایت صحیح به حساب می‌آید؛ آن نیز روایتی است که در جهت چهارم ذکر شده؛ مضافاً این که

روایت مذکور، طبق سندی که شیخ طوسی ره ارائه می‌کند، با دو سند ارائه شده است:

۱. محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب، عن جعفر بن بشير، عن علاء بن رزين القلاء، عن محمد بن مسلم.
۲. محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب، عن محمد بن عبد الله بن هلال، عن علاء بن رزين القلاء، عن محمد بن مسلم.

سند دوم به دلیل وجود محمد بن عبدالله بن هلال که مجهول است، ضعیف است؛ اما سند اول که غالب افراد در آن از بزرگان شیعه به شمار می‌روند، صحیح به شمار می‌آید. محمد بن الحسن الصفار [نجاشی وی را این گونه معرفی می‌کند: «کان وجهاً فی أصحابنا القمیین، ثقة، عظیم القدر، راجحاً، قليل السقط فی الروایة» (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۳۵۴)؛ محمد بن الحسين بن ابي الخطاب [«جليل من أصحابنا، عظیم القدر، كثير الروایة، ثقة، عين، حسن التصانیف، مسكون إلى روايته» (همان: ص ۳۳۴)؛ جعفر بن بشير [«من زهاد أصحابنا، و عبادهم، و نساكهم، و كان ثقة» (همان، ص ۱۱۹)، علاء بن رزين القلاء [«و كان ثقة وجهاً» (همان، ص ۲۹۸) محمد بن مسلم (الثقفي) [«وجه أصحابنا بالكوفة، فقيه، ورع، صحب أبا جعفر و أبا عبد الله علیه السلام، و روی عنهما، و كان من أوثق الناس» (همان، ص ۳۲۳ - ۳۲۴)].

در مقام داوری بین دو دسته روایات تشابه سیره‌ها و تفاوت سیره‌ها؛ اگر بتوان مستدلاً تعارض بین این دو دسته روایات را از بین برد؛ — همان گونه که متن پیش‌رو در پی آن است، به ترجیح دسته‌ای بر دسته دیگر نیاز نیست. اما اگر نتوان بین آن دو دسته، ارتباط برقرار و تعارضشان را برطرف کرد، ترجیح با روایات، بیان‌گر تشابه سیره‌ها خواهد بود؛ به دو دلیل:



الف) شهرت روایی: زیرا همان گونه که از روایات مبتنی بر تشابه سیره‌ها به دست می‌آید، این دسته روایات، هم از لحاظ متن و هم از لحاظ سند، از کمیت و تعداد به مراتب بیش‌تر برخوردار هستند و شهرت روایی در مورد آن‌ها صادق است؛ علاوه بر این که کتاب‌های بیش‌تری به نقل این دسته عنایت داشته‌اند.

ب) سازگاری با مقام امامت و مقتضای جانشینی امام عصر عجل الله فرجه از پیامبر ص و امیرالمومنین علیه السلام؛ همان گونه که در ادامه خواهد آمد.

## ۲. تشابه؛ لازمه جانشینی

بی تردید لازمه این که فردی جانشین دیگری قلمداد شود، این نیست که به طور کلی یا در امور مهم بین سیره و روش آن دو، تشابه وجود داشته باشد، بلکه امکان دارد بین رفتار و سیره آن‌ها تفاوت بسیار و یا کامل ملاحظه شود. این نکته در جانشینی‌های دنیایی، کم نیست. چه بسا پسر جانشین پدر می‌شود؛ ولی رفتاری که پسر در پیش می‌گیرد، با رفتار پدر کاملاً متفاوت است؛ مانند آن چه در نوع رفتار متوکل و پسرش، منتصر نقل شده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۰، ص ۲۱۵ - ۲۲۷)؛ در عین حال، جانشینی امام مهدی عجل الله فرجه از این مقوله نیست؛ زیرا این جانشینی به امور دنیایی منحصر نمی‌گردد، بلکه جایگاه امام علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام به تصریح امام صادق علیه السلام همان جایگاه پیامبر ص است. آنان عدل و همتراز پیامبرند و اطاعت و پیروی از آنان مجزا از پیروی خدا و پیامبر ص نیست، بلکه همان اطاعت و پیروی از خدا و پیامبر ص به شمار می‌آید (خرزازی، ۱۴۰۱: ص ۲۶۳). در این نوع جانشینی، زاویه گرفتن و انحراف از مسیر کسی که جانشین وی به حساب می‌آید، معنا ندارد. غایت و هدف نهایی‌ای که برای امام علیه السلام ترسیم شده است، همان هدفی است که پیامبر ص دنبال می‌کرد. امام مهدی عجل الله فرجه همچون پیامبر ص و دیگر ائمه علیهم السلام به دنبال اعتلای کلمه الله و تحقق جامعه‌ای الهی است و تلاش می‌کند زمینه‌های آن را فراهم سازد. بنابراین، می‌توان گفت عقل در این گونه موارد، حکم می‌کند که روش و منش امام علیه السلام باید در همان چارچوبی تعریف گردد که برای پیامبر ص تعریف شده است و تقابل کلی و یا تفاوت در بیش‌تر عرصه‌ها، بین آن‌ها متصور نیست.

### ۳. تفاوت در سیره‌ها به تفاوت شرایط

امکان دارد کسانی که سیره و روش آن‌ها در یک چارچوب قرار می‌گیرد، به مقتضای تفاوت شرایط، در بخشی از موارد، نوعی تفاوت در برخورد و سیره نشان دهند. این مطلب با نکته گذشته، در تقابل و تعارض نیست؛ زیرا در بیشتر عرصه‌ها تفاوت کلی منتفی است. این تفاوت سیره در برخی از موارد به اقتضای تفاوت شرایط، در مورد یک فرد هم مصداق می‌یابد؛ چنان که در عملکرد خود پیامبر ﷺ و یا امیرالمومنین علیؑ هم رخ داده است؛ مانند آنچه پیامبر در مورد داستان عکرمة بن ابی‌جهل دستور داد؛ به طوری که آن حضرت با آن همه حلم و بردباری و رأفت، در فتح مکه دستور قتل وی و گروهی دیگر را صادر می‌کنند و می‌فرماید اگر به پرده‌های کعبه هم آویزان شده باشند، آنان را بکشید (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱۷، ص ۲۷۵ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹، ص ۱۳۷)؛ اما بعد از مدتی، هنگامی که همسر عکرمة نزد پیامبر ﷺ آمد و برای وی درخواست امان کرد، پیامبر ﷺ به وی امان داد که این رأفت و گذشت، موجب اسلام آوردن عکرمة گردید (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱۸، ص ۹ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۱، ص ۱۴۳). در سیره امیرالمومنین علیؑ نیز چنین مواردی دیده می‌شود، مانند آنچه در مورد خوارج انجام دادند؛ بدان توضیح: تا زمانی که خوارج دست به شمشیر نبرده و غارت نکرده بودند، حضرت با آنان کاری نداشت و به یاران خویش می‌فرمود: «تا زمانی که [خوارج] خونی نریخته و مالی را غصب نکردند، آنان را رها کنید» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۳۱۰)؛ اما بعد آن که دست به شمشیر بردند و بر امام علیؑ خروج کردند، آن حضرت علیؑ به مقابله با آنان برخاست و آنان را نابود و به تعبیر خود امیرالمومنین علیؑ چشم فتنه را کور کرد (سیدرضی، ۱۴۱۴: خ ۹۳، ص ۱۳۷) تا جایی که ۴۰۰۰ نفر از آنان کشته شدند و تنها ۱۰ نفرشان بیش‌تر زنده نماندند (همان: خ ۹۳، ص ۵۳).

این تفاوت در شرایط در مورد زمان امام مهدی ﷺ در قیاس با زمان پیامبر ﷺ و امیرالمومنین علیؑ و حتی دیگر ائمه علیهم‌السلام وجود دارد؛ زیرا همان عامل تفاوت در عملکرد، یعنی «اقتضائات زمانی» در زمان امام مهدی ﷺ هم وجود خواهد داشت و در نتیجه تفاوت در عملکرد در برهه‌های مختلف از آن حضرت هم مشاهده می‌گردد.

الف) طبق روایات، اسلام در دوران قبل از ظهور امام مهدی ﷺ همانند دوران ابتدایی دعوت به اسلام، دچار غربت می‌گردد (فرات الکوفی، ۱۴۱۰: ص ۱۳۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲،

ص ۳۰۳؛ طبری، ۱۴۱۵: ص ۲۲۹ و نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۳۲۱؛ ولی نوع و شرایط غربت متفاوت است؛ هر چند در اصل مفهوم «غربت» متحدند. در دوره پیامبر ﷺ، به جهت نو پا بودن و ناشناخته بودن اصل اسلام و معارف آن و نداشتن پیروان قابل اعتنا؛ برخورد تند، موجب به انزوا رفتن و ریشه کن شدن اسلام می‌شد؛ ولی در زمان ظهور مهدی ﷺ اسلام ریشه دوانیده است و اختلافات و درگیری‌ها بر سر اصل اسلام نیست، بلکه اختلاف در مضمون صحیح معارف و دستورات اسلام است؛ به گونه‌ای که حتی کسانی که در مقابل مهدی ﷺ علم مخالفت بلند می‌کنند، با داعیه اسلام و به حکم قرآن، راه مقابله با آن حضرت ﷺ را در پیش می‌گیرند. بنابراین، درگیری‌ها در آن زمان برای احیای اسلام راستین و زدودن اسلام انحرافی است، نه برای دعوت ابتدایی به اسلام.

ب) دوره پیامبر ﷺ دوره‌ای است که هنوز تحقق تولد نسل مومن از اصلاّب و ارحام کافر وجود دارد و لذا از بین بردن تمام کافران و معاندان، به معنای از بین بردن زمینه تولد مومنانی است که به مقتضای آیه شریفه «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ» (انعام: ۹۵)، از نسل و نوادگان کافران دوران پیامبران ﷺ هستند (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۱۱ و شیخ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۵)، اما در زمان مهدی ﷺ این گونه نیست، بلکه از مصادیق آیه شریفه منقول از حضرت نوح: «إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فِاجِرًا كَفَّارًا» (نوح: ۷۱)، خواهد بود؛ به این معنا که فرایند خروج مومنان از نسل کفار به پایان رسیده و وجود معاندان، غیر از گسترش فساد نتیجه دیگری نخواهد داشت که در این صورت، از بین بردن مخالفان، در واقع از بیخ و بن کردن ماده فساد به حساب می‌آید. ابراهیم کرخی درباره علت مدارای امیرالمومنین علیؑ و عدم مقاتله ایشان با گروهی از مخالفان و دشمنانشان، سوال کرد؛ حضرت در جواب به آیه شریفه «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» تمسک کردند و در توضیح کلمه «تزیل» فرمودند: مراد از آن، مومنانی هستند که به عنوان ودیعه در صلب کافران قرار دارند و در ادامه می‌فرمایند:

قائم ﷺ همین گونه است که هرگز ظهور نمی‌کند تا این‌که ودیعه‌های خداوند (عزوجل) [از صلب کافران] خارج گردند. از این رو هنگامی که خروج کند، بر دشمنان خدا مسلط می‌گردد و آنان را می‌کشد (شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۱۴۷) شیخ صدوق در همین مضمون روایت دیگری، قبل از این روایت مطرح می‌کند (همان).



مقام معظم رهبری در این زمینه با ابداع تعبیر «انسان ۲۵۰ ساله»، نسبت به دوران دویست و پنجاه سال عصر ظهور ائمه، تفاوت رفتار و سیره را به دلیل تفاوت شرایط به خوبی مطرح کرده‌اند و در سخنرانی‌هایشان به این نکته گوشزد کرده‌اند که این تفاوت سیره‌ها موجب نمی‌شود تا تفاوت بنیادی و اساسی از آن به دست بیاید.

ایشان در یکی از سخنرانی‌های خود، به تاریخ ۱۳۵۹/۶/۱۴ در بحث صلح امام حسن علیه السلام و قیام امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

اگر شما می‌بینید امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرده و امام حسین علیه السلام با یزید جنگیده؛ این دو کار مکمل همدند، نه ضد هم؛ همچنان که انسان منطقی در دو فصل از زندگی دو کار متناقض انجام نمی‌دهد؛ این دو کار مکمل همدند؛ هر دو طبق شرایط منطقی زمان و اوضاع اجتماعی‌شان انجام گرفته‌اند (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴: ص ۱۴).

نیز در تاریخ ۱۳۶۸/۲/۱۱ فرمود:

من به طور خلاصه تعبیری را که خودم در این زمینه دارم و بارها این را در بحث زندگی ائمه علیهم السلام عرض کردم، تکرار می‌کنم: ائمه علیهم السلام را در دویست و پنجاه سال زندگی‌شان، باید مثل یک انسان به حساب آورد که دویست و پنجاه سال عمر کرده است و در هر شرایطی، اقتضای شرایط را درک و طبق آن عمل کرده؛ اما جهت حرکت از اول این دویست و پنجاه سال تا نقطه پایان، به هیچ وجه تغییر پیدا نکرده است (همان، ص ۲۵۴).

#### ۴. مقتضای اطلاق و تقیید

یکی از مباحث علم اصول که در فقه کاربرد بسیار دارد، مبحث «اطلاق» و «تقیید» است که به قرینه مقید، مطلق را حمل بر آن می‌کنند. روایاتی که به تفاوت سیره‌ها ناظر هستند (همان‌گونه که در تبیین آن‌ها گذشت) به دو دسته تقسیم می‌شدند: «مطلق» و «معلل». سیاق روایات معلل، هر چند بیان علت تفاوت سیره‌هاست؛ در ضمن ارائه علت، موارد تفاوت سیره را هم اشاره می‌کند؛ به این شکل که تفاوت‌ها را به سمت تفاوت در سیره با مخالفان و دشمنان سوق می‌دهد و از علت تفاوت برخوردارها با دشمنان، پرده برمی‌دارد؛ دشمنانی که در مقابل حرکت حیات بخش معصومان موضع‌گیری کرده، به مقابله می‌پردازند و به نوعی در



مسیر این حرکت خلل ایجاد می‌کنند.

از این‌رو، مراد این روایات، آن نیست که مهدی علیه السلام با همه امت خویش این‌گونه برخورد می‌کند، بلکه منظور این است که ایشان با مخالفان و دشمنان، برخوردی سخت و تا حد قتل و کشتار خواهد داشت. به بیانی دیگر، روایات معلل، در واقع، روایات مقیدی در مقابل روایات مطلق به حساب می‌آیند، و به قرینه آن‌ها، روایات مطلق، بر سیره رفتاری امام مهدی علیه السلام با دشمنان حمل خواهد شد.

### نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه ارائه شد، به‌دست می‌آید، امام عصر علیه السلام در دوران خود، سیره‌ای که در پیش می‌گیرد، همان سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین علیه السلام است؛ تنها تفاوتی که بین سیره ایشان با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین علیه السلام می‌توان بیان کرد، در برخورد با دشمنان و مخالفان است؛ بدین معنا که برخلاف سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین علیه السلام با مخالفان و دشمنان، که غالب آن‌ها (به دلایلی که در روایات معلل ذکر شد)، بر محور «مدارا» بوده است؛ امام مهدی علیه السلام به دلیل منتفی بودن دلایل مذکور، روش سخت‌گیرانه‌تری در پیش خواهد گرفت و اساساً در سایه همین رفتار امام علیه السلام است که ماده فساد و انحراف از جامعه ریشه‌کن و شرایط برای اظهار دین اسلام و فراگیر شدن آن فراهم می‌گردد.

## منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی.
۲. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۷ق)؛ الغیبه، تهران، نشر صدوق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرایع، قم، كتاب فروشی داوری.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة، تهران، المكتبة اسلامية.
۵. ابن شهر آشوب محمد (۱۳۷۹ق). مناقب آل أبی طالب عليه السلام، قم، انتشارات علامه.
۶. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق). المحاسن، قم، دار الكتب الإسلامية.
۷. خزاز رازی، علی (۱۴۰۱ق). كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثنی عشر، قم، انتشارات بيدار.
۸. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). نهج البلاغة، صبحی صالح، قم، هجرت.
۹. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليهم السلام، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق). إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران، المكتبة اسلامية.
۱۱. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق). المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب عليه السلام، قم، انتشارات كوشانپور.
۱۲. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحكام، تهران، دار الكتب الإسلامية.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). رجال الطوسی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسة.
۱۴. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمية.
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر التمی، قم، دار الكتاب.
۱۶. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). رجال الكشي، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الكافي، تهران، دار الكتب الإسلامية.
۱۸. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الكوفی، تهران، وزارت ارشاد اسلامي.
۱۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
۲۰. مفید، محمد بن نعمانی (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد، قم، كنگره شیخ مفید.
۲۱. مقام معظم رهبری، خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۴). آفتاب در مصاف (علل و ابعاد حادثه عاشورا بر گرفته از بیانات مقام معظم رهبری)، تهران، انتشارات انقلاب اسلامي.
۲۲. مهدی‌پور، علی‌اکبر (زمستان ۱۳۸۷). بررسی چند حدیث شبیه ناک در باره عدالت آفتاب عالمتاب، قم، مجله انتظار موعود، شماره ۱۴.



٢٣. خويى، سيد ابوالقاسم (١٤٠٩ق). معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، بيروت، مدينة العلم آية الله الخويى.
٢٤. نجاشى، احمد بن على (١٣٦٥). رجال النجاشى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفة.